



نیک می‌گوید: «حاضرم،
ولی دل‌شوره دارم
من نگرانم بابا
که چیزی جا بگذارم

بابای نیک می‌گوید:
«آماده هستی پسر؟
وسایلت را بردار
تا برویم به سفر.»

